

کلاس فارسی کمی مشکل بود، ولی خیلی دوست داشتم. هر شب تکلیف داشتیم که

سخت هستند. این تکالیف <sup>according to the rule</sup> <sup>plurality</sup> <sup>already</sup> <sup>بودند</sup> <sup>است</sup> <sup>مفید</sup> هستند. اول فکر کردم که همه این کارها برای یاد

گرفتن خوب نبودند. ولی حالا میدانم که درست فکر نمی‌کردم. هر روز برای کلاس باید نیستند/نیست

فارسی واژگان درس <sup>جدیدی</sup> خواندیم. اگر درس نخواندم، کلمه‌های جدید زیاد شدند و در دیکته تر می یادمی گرفتیم نمی‌خواندم

روزانه قبول نمیشوم. یکی از تکلیف‌هایی را که خیلی دوست داشتم، ضبط صدای خودمان نمی‌شدم

بود؛ و منظور این تکلیفها کمک کردن با تلفظ دانشجوها که کم فارسی بلد بودند. من از به بی بود

معمولاً فعل‌ها را در همه زبانها خیلی خوب نمیدانم و زبان فارسی استثناء نیست. فکر

میکنم که قسمت فعل خیلی مشکلتر بود. با شعرهای سعدی یک کمی سختی داشتم؛ از در آبشخور کمک گرفتم. در انجا پرسیدم: بنی آدم خیلی سخته، کسی پیشنهاد داره؟ آبشخور یک بار می

نمی‌توانم یاد بگیرم. همکلاسهای من جواب دادند: یک و دو کلمه تکرار کن تا که یاد بگیری

گرفتی و بعد کلمه دیگر عوض بکنی. به دانشجوهای سال دیگر سفارش میکنم که از اضافه بکن

آبشخور سؤال‌ها را بپرسند. همینطور هم توصیه میکنم که واژگان هرروز تمرین بکنند. را

آفرین!